

فقه فناوری اطلاعات و ارتباطات

حریم خصوصی

بیست و یکم: حکم حریم خصوصی، بحث فقهی

۹۳/۱/۲۵

بررسی منابع فقهی: ۲- نفی دیه و قصاص مطلعین

۶- صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶) در توضیح عبارت محقق حلی آورده است:

(المسألة الثانية: من اطلع على عورات قوم) بقصد النظر إلى ما يحرم عليه منهم و لو من ملكه (فلهم زجره) قطعاً إذ هو من المدافعة عن العرض أيضاً، و حينئذ (فلو أصر فرموه بحصاة أو عود) أو غيرهما (ف) اتفق أنه (جنى ذلك عليه كانت الجنابة هدراً) بلا خلاف، بل الإجماع بقسميه عليه مع توقف الدفع عليها، بل و كذا لو تعمدوه بذلك مع الفرض المزبور، لأنه من المدافعة عن العرض، مضافاً إلى النصوص التي قدمناها في المحارب كصحيح حماد و خبر العلاء بن الفضيل و خبر أبي بصير و خبري عبيد بن زرارة بل في صحيح ابن مسلم ... و قد قلنا هناك: إن لم يكن إجماع كان مقتضى إطلاقها جواز المبادرة إلى ذلك، و كذا الكلام في اللص المحارب، بل و مطلق اللص، بل لم أجد في شيء من النصوص إشارة إلى الترتيب الذي ذكره. (جواهر الكلام)

عبارت اگر عمداً جنایتی بر او وارد کنند... رد قول فاضل هندی است.

بررسی منابع فقهی: ۲- نفی دیه و قصاص مطلعین

سپس صاحب جواهر احتمالاتی را ذکر و رد می‌کند که حاکی از لزوم رعایت ترتیب است یعنی اول باید هشدار داد بعد اقدام به پرتاب کرد:

احتمال اول: این که روایات مزبور ضعیف بوده و سندشان قابل جبران با ادله دیگر نیست مگر این که ترتیبی را که گفتیم رعایت کنند یعنی اول هشدار دهند بعد پرتاب کنند.

صاحب جواهر این احتمال را رد کرده می‌گوید نه تنها از بین این روایات احادیث صحیح و موثق و غیر آن وجود دارد بلکه تعداد آنها کثیر است و هر یک دیگری را طوری تأیید می‌کند که امکان قطع به آنها وجود دارد، حتی اگر سندشان صحیح نباشد. در اینجا حق با صاحب جواهر است و ما در بحث از احادیث دیدیم که اکثر روایات سندی صحیح یا موثق دارند.

بررسی منابع فقهی: ۲- نفی دیه و قصاص مطلعین

احتمال دوم: این که لزوم رعایت ترتیب برخاسته از باب امر به معروف است چون در آنجا گفته‌اند که رعایت ترتیب لازم است یعنی اول اظهار انکار قلبی بعد انکار لسانی و سپس انکار یدی پس اول باید هشدار لفظی بدهند بعد اقدام عملی انجام دهند.

ولی صاحب جواهر این احتمال را ضعیف‌تر از احتمال قبل دانسته و می‌گوید که بحث دفاع غیر از باب امر به معروف است به همین دلیل در باب دفاع خون طرف مقابل هدر است ولی در امر به معروف خون طرف مقابل هدر نیست. گرچه این دو با هم در معنا اشتراک‌هایی دارند. حضرت امام در باب امر به معروفی که منجر به جرح یا قتل شود جائز نمی‌داند مگر با اذن امام علیه السلام یا اذن ولی فقیه.

مسألة ۱۱- لو كان الإنكار موجبا للجرح إلى الجرح أو القتل فلا يجوز إلا بإذن الإمام عليه السلام على الأقوى، و قام في هذا الزمان الفقيه الجامع للشرائط مقامه مع حصول الشرائط. (تحرير الوسيلة)

بررسی منابع فقهی: ۲- نفی دیه و قصاص مطلعین

احتمال سوم: این است که دفاع از باب ضرورت است و باید به اندازه رفع ضرورت بدان پرداخت.

صاحب جواهر این احتمال را نیز رد کرده و می‌گوید این گفته اجتهاد در مقابل نص است چون روایات بحث ما مطلقند و قیدی ندارند.

احتمال چهارم: این که در کتاب دفاع ترتیب مذکور را شرط دانسته‌اند یعنی اول باید هشدار داد بعد مبادرت به پرتاب کرد.

صاحب جواهر این احتمال را نیز رد می‌کند و می‌گوید: اولاً در دفاع این ترتیب لازم نیست رعایت شود ثانیاً آنچه در روایات بحث ما آمده است عنوان دفاع ندارد.

سپس صاحب جواهر نتیجه می‌گیرد که در اینجا هیچ دلیلی به غیر از اجماع وجود ندارد، اگر اجماع تمام باشد. (جواهر الکلام)

تصویرک

+

Search Here

Q

View/Fa/Book/BookView/Image/489

☆ Google

ed Latest Headlines Google

فارسی العربية English

کاربر جاری: حمید شهریاری

اصلی فهرست الفبایی فهرست موضوعی جستجوی پیشرفته پدیدآورندگان ناشران فهرست کتابخانه ها

ابزار امکانات

جستجو در متن کتاب

661 (۷ تا ۶۷۲)

وَأَوْضَحَ مِنْهَا فُسَادَ دَعْوَى أَنْ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ بَابِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
وَالْمَعْلُومِ ثَبُوتَ التَّرْتِيبِ فِيهِ ، ضَرُورَةُ خُرُوجِ بَابِ الدِّفَاعِ عَنْهُ ، وَلِلدَّاءِ
أَهْدَرُ دَمِ الْمُدْفُوعِ فِيهِ دُونَهُ وَإِنْ كَانَ هُوَ مِنَ الْمَوَافِقِ لَهُ فِي الْمَعْنَى .
وَنَحْوَهَا دَعْوَى أَنَّ الدِّفَاعَ مِنَ الضَّرُورَةِ الَّتِي تَقْدِرُ بِقُدْرَتِهَا ، إِذْ هِيَ
كَالاجْتِنَادِ فِي مَقَابِلَةِ النَّصِّ ، وَكَذَا دَعْوَى أَنَّ الْمُنَاقَاةَ مِنَ الدِّفَاعِ التَّرْتِيبِ
الْمُزْبُورِ ، ضَرُورَةُ مَنَعِ ذَلِكَ أَوَّلًا ، وَكَوْنِ الْعُنْوَانِ فِجْرَ الدِّفَاعِ فِي النُّصُوصِ
الْمُزْبُورَةِ ثَانِيًا ، فَلَيْسَ حِينَئِذٍ إِلَّا الْإِجْمَاعُ الْمُزْبُورُ إِنْ سَمَّ .
﴿ وَحِينَئِذٍ بَنَاءٌ عَلَى ذَلِكَ ﴾ لَوْ بَادَرَهُ مِنْ غَيْرِ زَجْرٍ ضَمِنَ ﴿ لَكُونَهُ
هَادِيًا ، فَيَنْتَدِرُ فِي عُمُومَاتِ الضَّمَانِ ، وَفِي مَحَكِّي الْمَبْسُوطِ « إِنْ لَمْ يَكُنْ
الزَّجْرُ اسْتِغَاثًا عَلَيْهِ إِنْ كَانَ فِي مَوْضِعٍ يَبْلُغُهُ الْغَوْتُ ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ
اسْتِحْبَابًا أَنْ يَنْشُدَهُ ، فَإِنْ لَمْ يَنْفَعْ فَلَهُ ضَرْبُهُ بِالسَّلَاحِ أَوْ بِمَا يَرْدُّهُ
- قَالَ - : وَإِنْ أَعْطَا فِي الْإِطْلَاقِ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَنَالَهُ بَشْيٌ ، لِأَنَّهُ لَمْ

فهرست

الدفاع

[مسایل من
هذا الباب]

[المسالة
الاولى لو
وجد مع
زوجته او
مملوكته او
غلامه من
ينال دون
الجماع
فله دفعه]

[المسالة
الثانية من
اطلع على
عورات قوم
فلهم
زجره]

[المسالة
الثالثة لو
قتله في

بررسی منابع فقهی: ۲- نفی دیه و قصاص مطلعین

از کلام صاحب جواهر استفاده می‌شود که بحث ما یک بحث مستقلى است که مستقیماً مربوط به باب دفاع نیست گرچه بسیاری از فقها آن را در باب دفاع آورده‌اند و این بحث را به باب دفاع ملحق کرده‌اند.

اما به نظر می‌رسد می‌توان گفت که اجماع فقهای امامیه بر رعایت ترتیب و لزوم راندن قبل از پرتاب کردن از خود روایات استفاده می‌شود. از جمله روایت علاء بن فضیل (روایت دوم) که گفت «لو ثبت لی» و نیز دو روایت صحیحۀ عبید بن زرارہ (روایت چهارم و پنجم) که حضرت فرمود «اگر می‌دانستم که ثابت می‌ایستی با سر پیکان تیر به سویت می‌آمدم تا چشم‌ت را در آورم» در اینجا کلمه «لو اعلم انک تثبت لی» دلالت بر این دارد که جواز پرتاب زمانی است که او همچنان بر کار خود ایستادگی کند. ضمن این که حضرت با گفتن این جمله خود نوعی هشدار داده‌اند. و الا بدون این که این جمله را می‌گفتند می‌توانستند مستقیماً اقدام به پرتاب کنند یا به سویش حمله کنند. تقیید در این دو روایت می‌تواند اطلاق روایات دیگر را قید بزند خصوصاً که اجماع نیز موافق این تقیید است.

ضمن این که هدر بودن حقوق دیگران خلاف اصل است بنابر این عمومات ضمان در اینجا حاکم است. به نظر می‌رسد اجماع اصحاب نیز به همین روایاتی مستند بوده که در کتب روایی آمده است.

بررسی منابع فقهی: ۲- نفی دیه و قصاص مطلعین

2- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا اطَّلَعَ رَجُلٌ عَلَى قَوْمٍ يُشْرِفُ عَلَيْهِمْ أَوْ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ مِنْ خَلَلِ شَيْءٍ لَهُمْ فَرَمَوْهُ فَأَصَابُوهُ فَقَتَلُوهُ أَوْ فَتَنُوا عَيْنَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ غُرْمٌ وَ قَالَ إِنَّ رَجُلًا اطَّلَعَ مِنْ خَلَلِ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَشْقَصٍ لِيَفْقَأَ عَيْنَهُ فَوَجَدَهُ قَدْ انْطَلَقَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّ حَبِيثٍ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ ثَبَتَ لِي لَفَقَأْتُ عَيْنَيْكَ. (الكافي، ج 7، ص 291؛ التهذيب، ج 10، ص 207)

4- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اطَّلَعَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ ص مِنَ الْجَرِيدِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَثْبُتُ لِي لَقُمْتُ إِلَيْكَ بِالْمَشْقَصِ حَتَّى أَفْقَأَ بِهِ عَيْنَكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَ ذَاكَ لَنَا فَقَالَ وَيْحَكَ أَوْ وَبِكَ أَقُولُ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَعَلَ تَقُولُ ذَلِكَ لَنَا. (الكافي، ج 7، ص 292-293؛ التهذيب ج 10، ص 208)

5- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حُجْرَاتِهِ مَعَ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ وَ مَعَهُ مَغَازِلُ لَهُ يَقْلِبُهَا إِذْ بَصُرَ بِعَيْنَيْنِ تَطْلِعَانِ فَقَالَ لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَثْبُتُ لِي لَقُمْتُ حَتَّى أَبْخَسَكَ فَقُلْتُ نَفْعَلُ نَحْنُ مِثْلَ هَذَا إِنْ فَعَلَ مِثْلُهُ بِنَا قَالَ إِنْ خَفِيَ لَكَ فَاَفْعَلْهُ. (الكافي، ج 7، ص 293)

بررسی منابع فقهی: ۳- جواز نظر به محارم

صاحب جواهر سپس به فرع دیگری می‌پردازد که در آن مطلع از محارم زنان خانه باشد.

و لو كان المطلع رحماً لـنساء صاحب المنزل بحيث يجوز له النظر إليهن اقتصر على زجره إن شاء،
و لا يجوز له رميه و لو رماه و الحال هذه فجنى عليه ضمن لكونه عادياً حينئذ إلا أن يكون النظر
ريبة. و لو كان من النساء مجردة جاز زجره و رميه. (جواهر الكلام)

شیخ طوسی اولین کسی است که به این فرع فقهی اشاره کرده است (المبسوط) کلام
محقق حلی در این باره نیز گذشت. علامه حلی و شهید اول و فاضل هندی و فیض
کاشانی و محقق اردبیلی نیز در کتب خود این فرع را آورده‌اند. (قواعد الاحکام؛ تحریر
الاحکام؛ اللمعة الدمشقية؛ کشف اللثام؛ الروضة البهية؛ مفاتيح الشرائع؛ مجمع الفائدة)

بررسی منابع فقهی: ۳- جواز نظر به محارم

از این فرع فقهی استفاده می‌شود که مسأله مذکور در کلام فقها مربوط به حریم خصوصی است که حتی ورود در آن برای محرمان نیز جایز نیست. چون صاحب منزل می‌تواند او را نهی کند معلوم می‌شود که از نظر شرعی کار ناپسندی انجام می‌دهد. همچنین معلوم می‌شود که کلمه «عورات» در کلام ایشان حمل بر فروج نمی‌شود چون بعداً به حکم آن تصریح شده است؛

به علاوه، حکم مطلع بر فروج با حکم مطلع بر امور برای محارم متفاوت بیان شده است چون ابتدائاً نمی‌توان بر محرمان مطلع بر امور پرتاب کرد ولی ابتدائاً می‌توان بر محرمان مطلع بر فروج پرتاب کرد. بنابر این عورات حمل بر معنای اسافل اعضا و فروج نمی‌شود.

بررسی منابع فقهی: ۳- جواز نظر به محارم

صاحب جواهر در ادامه کلام خود در اینجا عباراتی دارد که محل تأمل است:

و لو كان من النساء مجردة جاز زجره و رميه على الوجه الذي سمعته في الأجنبي لأنه ليس
للمحرم هذا الاطلاع المتضمن للعورة و الجسد و إن جاز له النظر إلى الزينة كما صرح به الفاضل
و غيره، و هو كذلك في العورة، أما البدن فمع فرض عدم الريبة ففي الحرمة نظر فتأمل. (جواهر
الكلام)

- صاحب جواهر معمولاً لقب فاضل (بدون قید) را برای علامه حلی بکار می‌برد و گاهی آن را برای
استادش سید علی آقا صاحب ریاض بکار می‌برد. ولی منظور او در اینجا از فاضل، صاحب کشف اللثام
فاضل هندی است.

بررسی منابع فقهی: ۳- جواز نظر به محارم

ظاهراً منظور صاحب جواهر این است که شاید بتوان گفت که از اساس نگاه کردن محرم به بدن محرم خود (غیر از اسافل اعضا) اگر بدون قصد ریه باشد اشکالی ندارد و این کلام درست و اقتضای استثنا در آیه شریفه است که در باره محارم فرمود «وَلَا يُدِينَ زِينَتُهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (النور: ۳۱).

جواز نظر به بدن محارم به طور مطلق بدون قصد ریه قول مشهور اصحاب است (غایة المرام للصیمری) و ابن ابی جمهور (حی: ۹۰۱) ادعای اجماع کرده است (الاقطاب الفقهیة) ولی محقق کرکی (م. ۹۴۰) از برخی از فقهای عامه نقل می‌کند که حکم جواز را مختص وجه و کفین دانسته‌اند و برخی دیگر بین محارم نسبی و سببی فرق گذاشته‌اند (جامع المقاصد)